



۲۰۱۵/۱۲/۲۶

عزیز کهگدای

پند بزرگ شش جدی یا کودتای سوم

افغانستان از نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی آماج توطئه ها و دسیسه های شوم روسیه تزاری و استعمار انگلیس قرار گرفت. پتر کبیر^(۱) (تزار روسیه) که آرزوی دسترسی امپراتوری اش را به آب های گرم با خود بخاک سپرد، در وصیت نامه خود نوشت: «کسی که قسطنطنیه و هندوستان را در دست داشته باشد، مالک تمام جهان خواهد بود. . . و برای رسیدن به این منظور باید به جنگ های دایمی دست زد.

با به استعمار گرفتن هندوستان توسط امپراتوری برتانیه و بهره برداری از آن کشور، هدف او از تسلط بر افغانستان ایجاد سد میان رقیب و دشمن دیرینه اش امپراتوری تزاری و مستعمره او بود. در ۱۸۳۶م به "لارد اکلند" نماینده انگلستان مستقر در هندوستان نوشت که در افغانستان جهت مقابله با پیشرفت نفوذ روسیه تزاری، به هر نوعی که می خواهد عمل کند. به همین منظور شروع به استعمار افغانستان نمود، ولی طی سه جنگ خونین، عاقبت موجب شکست تهاجم «سلطه جویانه و استعماری شان» توسط مردم شجاع و دلیر افغانستان گردید.

بالاخره افغانستان استقلال خود را توسط اعلیحضرت امان الله خان بدست آورد. اعلیحضرت امان الله خان اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را براه انداخت و از روش مصطفی کمال اتاترک پیروی کرد، اما برای افغانستان این اصلاحات پیش از وقت بود. انگلستان حکومت امانی را سرنگون کرد و به جایش حبیب الله کلکانی را نشانده. جنرال محمد نادر شاه از فرانسه به وطن برگشت و اعلان پادشاهی نمود. اصلاحات تحت اداره نادرشاه با یک تأمل و دور اندیشی خاص، پیش می رفت. بعد از شهادت اعلیحضرت محمد نادرشاه، پسر جوانش محمد ظاهر شاه به سلطنت رسید.

در خلال این مدت، سردار محمد داؤد حزب «جوانان بیدار» را به وجود آورد که بعد ها دو حزب کمونیستی خلق و پرچم از آن تراوش کرد و بالاخره در ۱۹۷۱م با کمک گماشتگان شوروی علیه محمد ظاهر شاه کودتا صورت گرفت.

۱- پتر کبیر یا "پتر اول" ۹ جون ۱۶۷۲م - ۸ فروری ۱۷۲۵م، - تزار روسیه از ۷ می ۱۶۸۲م که تا سال ۱۶۹۶، همراه با برادر مریض و ناتوانش "ایوان پنجم" بر امپراتوری حکومت می کرد. او مشهور ترین تزار روسیه می باشد و توانست روسیه را به یک قدرت اروپایی تبدیل کند.

سردار محمد داؤد با اعلام جمهوری و وابستگی شدید به شوروی به حکومت خود ادامه داد. پس از مدتی سردار محمد داؤد در اثر دخالت های روز افزون همسایه کمونیستی شمالی اش در افغانستان، تصمیم دوری و فاصله را از شوروی روی دست گرفت.

شوروی ها دست و پاچه شده نوکران خود خلق و پرچم را با خود همراه و همنا ساختند، کودتای دوم خونین را به راه انداختند، رئیس جمهور محمد داؤد را با تمام اعضای فامیلش (۱۱ تن طفل و پیر و جوان و زن و مرد) خانواده اش را به شهادت رسانیدند.

رویکار آمدن جمهوری دیموکراتیک افغانستان تحت روپوش خلق و پرچم، یکی از گام های قوی شوروی ها شمرده می شد که در راه استیلاي افغانستان برداشتند و عناصر پلید و نادان وابسته بخود را به قدرت رسانیدند. آنها پوست های مهم دولتی را بین خود قسمت کردند. دیری نگذشت که خلقی ها، پرچمی ها را به عنوان جاسوس امپریالیزم از صحنه سیاسی دور نمودند، آنها به عنوان سفراء، سفارت خانه ها را غارت کردند.

این دو حزب با کسب قدرت سیاسی از ایده آل های رنگین خود واقعبیت های خونین بیار آوردند که این جنبش چپی در افغانستان سرنوشت مضحک و تراژیدی داشت. شوروی ها به بهانه دفاع از افغانستان در برابر مخالفین و ضد انقلاب با ۱۱۰ قشون سرخ که مشتمل بر ۱۱۰ هزار سرباز بود، به روز شش جدی وارد افغانستان شدند. طیارات غول پیکر روسی، سربازان، مهمات و سلاح های سنگین و کشنده را در استحکاماتی که قبلا در نظر گرفته شده بود در سیاهی شب انتقال دادند و به قشله های عسکری، صاحب منصبان با تجربه و وطن پرست افغان را خلع سلاح نموده مرخص کردند و جای شانرا خود پر کردند و نقاط مهم و حساس را در تمام کشور اشغال کردند و کودتای سوم را بسر رسانده ببرک کارمل را به آرزوی دیرینه اش بر سریر قدرت نشاندند و مهره های خود را به نام مشاور و متخصص جهت نظارت و جاسوسی در تمام دواير مملکت نصب کردند.

شوروی ها در افغانستان پالیسی زمین سوخته را با قساوت و بربریت هرچه بیشتر تکرار کردند «زمین سوخته در خلال جنگ جهانی دوم با سوختاندن محصولات زراعتی و خوراک، کشت زارها و کشتار حیوانات، نابودی شهرها، ساختمان ها و غیره مبادرت ورزیدند تا مورد استفاده آلمان نازی قرار نگرفته هلاک شوند».

شوروی ها مدت ده سال با مجاهدین جنگیدند و در حدود پانزده هزار کشته داده و با خجالت و سرافکندگی افغانستان را ترک کردند. در نتیجه دو میلیون مردم بیدفاع افغانستان کشته و میلیون ها افغان در سراسر جهان آواره و سرگردان شدند. ۳۴ سال سپری شد، ملت در خون غوطه خورد، شهرها و قصبات با خاک یکسان شدند، هستی و حیات ما به تاراج رفت، حیثیت و نوامیس ملی ما مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفت، رویداد تجاوز وحشیانه شوری ها به همدستی عناصر خود فروخته داخلی، شرایط اجتماعی و مدنی، دستخوش دیموکراتیک تقلبی اولیگارشی گردید. همچنین زیر بنا های اقتصادی، فرهنگی و کلتوری کشور رو به زوال گذاشت. دارایی ملی و عامه، آثار تاریخی و غیره به سوی مسکو سرازیر شد، میلیون ها انسان بی گناه کشته، آواره و سراسیمه سرگردان گرد جهان شدند ولی باوجود این همه کشتار ها و ویرانی ها شوروی نتوانست که پلان پیشوایان خود را منجمله وصیت پتر کبیر را جامه عمل بیوشاند.

امروز هر قاتل را به جرم قتل محاکمه می کنند و این قانون بشری حتی در عقب مانده ترین کشور های جهان اجراء می شود پس محکمت بین المللی چرا این جنایت کاران خلق و پرچم را که در بیخ گوش شان با تمام شواهد و علایم و اسناد ... آزادانه زندگی می کنند، محاکمه نمی کنند.

در کشور دیموکراتیک خلق افغانستان شرایط به اندازه یی بر بی قانونی و بی عدالتی استوار بود که حتی نمونه یی از ماده های اعلامیه حقوق بشر در آن به مشاهده نمی رسید.

در هر حال، ما خود در جاده ها، کوچه ها و پسکوچه ها برآمدیم و شعارهای میان تهی سر دادیم و خاک پاک وطن را با خون بیچارگان و مظلومان گلگون ساختیم. همه شاهد اند که ۳۵ سال اخیر، ملت رنج دیده ما روی خوشی را ندیده است. ، . آیا زمان آن نرسیده است که از آن همه ماجراهای خونین، پند گرفته، با همه قدرت و فداکاری، در تأمین وحدت ملی، بازسازی واقعی و صلح و ثبات در افغانستان عزیز و رنج دیده بکوشیم!؟

پایان

